

پیروزی دوباره ترامپ: بیم و امیدهای ارتجاع و طالبان

ترامپ بار دیگر به کاخ سفید بازمی‌گردد، مکانی که اداره بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان‌خوار دنیا است. مرد نژادپرست و زن‌ستیزی که برگزیدن او به عنوان چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهور آمریکا موجب واکنش‌های گسترده‌ای در سطح جهان و از جمله افغانستان شده است. جسارت دیوانه‌وار و غیرقابل پیش‌بینی بودن او موجب دلهره و نگرانی در میان دشمنان و حتی برخی دوستانش شده است. ترامپ کمتر از دو ماه دیگر سکان رهبری کاخ سفید را به دست خواهد گرفت. این بار اما، او با قدرت و جسارت بیشتر وارد کاخ سفید خواهد شد و برنامه‌های ناتمام گذشته‌اش را گویا به سرانجام خواهد رساند.

ترامپ و جنبش تحت رهبری او را باید در چارچوب ساختار نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی حاکم بر آمریکا تحلیل کرد. او به عنوان رئیس‌جمهور مجری برنامه‌های امپریالیستی است که توسط بخش از طبقه حاکمه آمریکا طراحی شده‌اند، تا هژمونی و سلطه جهانی به خطر افتاده این کشور را حفظ و تداوم بخشند. شعارهای مانند «اولویت دادن به آمریکا» و «بازگردان عظمت دوباره به آمریکا» محرک و هدف اصلی ترامپ و جنبش تحت رهبری او هستند.

سیاست و برنامه‌های ترامپ، با وجود ویژگی‌های منحصر به فردش در بسیاری از جهات ادامه‌دهنده سیاست‌ها و برنامه‌های ضدانسانی و امپریالیستی آمریکا در جهان است. هدف اصلی این سیاست‌ها حفظ برتری قدرت و سلطه جهانی آمریکا بوده است؛ سیاست‌هایی که همواره با نژادپرستی، ضدیت با مهاجرین، مردمان رنگین‌پوست و زنان همراه بوده و ریشه در تاریخ ۲۵۰ ساله این کشور دارد. به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، سلطه‌جویی و غارتگری آمریکا در جهان ابعاد گسترده یافت و به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل شد.

ایالات متحده آمریکا، برپایه‌ای نسل‌کشی ۹۰ فیصد بومیان و به برده‌گی کشیدن سیاه‌پوستان شکل گرفته و با تجاوز، غارت و سلطه بر بخش بزرگ از جهان به حیات خود ادامه داده است. در داخل این کشور، سرکوب خشن دولتی و جنبش‌های فاشیستی مانند کوکلاکس کلان‌ها، برای سرکوب برده‌ها و توده‌ها از ابزارهای اصلی حفظ سلطه و نظم بوده است. در سطح جهانی نیز، سرکوب، تجاوز و ترور علیه احزاب و جنبش‌های ملی، مترقی و کمونیستی و ملیت‌های تحت سلطه، در طول هشتاد سال گذشته، به عنوان راهبرد اصلی حفظ هژمونی و سلطه جهانی این کشور عمل کرده است. تجاوز و سلطه‌طلبی آمریکا موجب کشتار و نابودی هزاران مبارز ملی، مترقی و کمونیستی و همچنین سرکوب و اسارت توده‌ها و ملیت‌های تحت سلطه در سراسر جهان شده است.

نمونه بارز از این سیاست‌ها، اشغال افغانستان به مدت بیست سال بود. تجاوز که نه تنها انقیاد ملی را برای مردم افغانستان در پی داشت، بلکه باعث کشتار، زخمی و آوارگی میلیون‌ها نفر در این کشور شد و پیامدها و تبعات مخرب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این سلطه و اشغال بر زندگی و آینده مردم افغانستان بر جای گذاشت.

هرچند تاکنون تسلیحات هسته‌ای، جهانی‌سازی و وابستگی متقابل اقتصاد جهانی به عنوان عوامل بازدارنده از جنگ هسته‌ای عمل کرده است. اما جهان اکنون به طور خطرناکی به سمت گسترش جنگ‌ها و بحران‌های مه‌رناپذیر پیش می‌رود. بحران و جنگ‌های منطقوی اوکراین و خاورمیانه پتانسیل شعله‌ور شدن به دیگر مناطق جهان را دارند. هم‌زمان بحران‌های جهانی فقر، مهاجرت و محیط‌زیست زمینه را برای تشدید و گسترش این جنگ‌ها فراهم کرده است. شکل‌گیری بلوک‌ها و صف‌بندی از کشورهای امپریالیستی در دو محور متخاصم، افزایش تولید و صیقل‌دادن تسلیحات جنگی و بیرون کشیدن تسلیحات جدید از انبارها، نشانه‌های آشکاری از احتمال گسترش جنگ حتی در مقیاس جهانی به شمار می‌رود.

علی‌الرغم افزایش تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی، همچنان تضاد میان امپریالیسم و ملیت‌ها و توده‌ها تحت‌ستم جهان به عنوان تضاد عمده جهانی محسوب می‌شود. دلیل آن این است که جنگ‌های جاری چه در اوکراین و چه در خاورمیانه، عمدتاً علیه توده‌ها و ملیت‌های تحت‌ستم مانند اوکراین، فلسطین، لبنان، سوریه و یمن به پیش می‌رود.

نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی در طول بیش از صد سال گذشته بارها جنگ‌های ویرانگر و هولناک را بر مردم جهان تحمیل کرده و موجب کشتار و رنج بی‌پایان برای توده‌های مردم شده است. در سه سال گذشته نیز جهان شاهد جنایات‌های هولناک علیه مردمان بی‌دفاع به ویژه زنان و کودکان در کشورهای همچون اوکراین، فلسطین، لبنان و یمن بوده است. جنگ‌افروزی و مسابقه تسلیحاتی بخش جدایی‌ناپذیر از حیات ننگین نظام سود و سرمایه است. این جنگ‌های ویرانگر، زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان را نابود می‌کنند، اما برای طبقات حاکمه فرصت و نعمت برای افزایش سود و گسترش سلطه محسوب می‌شوند. فقر، گرسنگی، سرکوب و تحقیر توده‌ها، غارت منابع طبیعی، و بحران محیط‌زیست از ویژگی‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی هستند. این نظام، با قربانی کردن اکثریت جامعه و تخریب زیربناها و محیط‌زیست، تنها به بقای و انباشت بی‌پایان ثروت برای اقلیتی کوچک ادامه می‌دهند.

کسانی که جنگ‌افروزی و مسابقه تسلیحاتی را صرفاً نتیجه خودخواهی، رقابت شخصی رهبران و یا عوامل مذهبی و قومی می‌دانند، از درک عمق مسئله غافل‌اند. این افراد ارتباط میان جنگ‌افروزی و ساختار نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی جهان را نادیده می‌گیرند و از فهم این حقیقت عاجز هستند که فاشیسم در بطن نظام سرمایه‌داری پرورش می‌یابد. در واقع فاشیسم همان دیکتاتوری عریان طبقاتی سرمایه‌داری است که نقاب دموکراسی را کنار می‌گذارند و به‌طور آشکار به جان، آزادی و حقوق توده‌های مردم حمله می‌کنند. ظهور رهبران راست افراطی و فاشیست مانند ترامپ نیز باید در چارچوب ساختار سرمایه‌داری تحلیل شود. گرایش آشکار فاشیستی نظیر علم‌ستیزی، مهاجرت‌ستیزی و زن‌ستیزی، و نفرت‌پراگنی علیه کارگران و زحمتکشان، مردمان رنگین‌پوست و ملیت‌های تحت‌سلطه جهان، به وضوح در رفتار و عمل کرد ترامپ و هوادانش مشهود است. این پدیده‌ها از پیامدهای طبیعی و ساختاری نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی هستند که به سمت سرکوبگری عریان و فاشیستی سوق می‌یابد.

فاشیسم ترامپ و بنیادگرایی طالبان: تقابل یا تعامل

پیروزی مجدد ترامپ بسیاری بیم و امیدهای زیادی را در میان رهبران کشورهای امپریالیستی و اتجاعی جهان برانگیخته است. در این میان جالب است که نه تنها مقامات فراری رژیم سابق افغانستان بلکه، طالبان نیز از بازگشت ترامپ ابراز امیدواری کرده‌اند. سخنگویان جبهه مقاومت و نیروهای مخالف طالبان، پیروزی ترامپ را به «فال‌نیک» گرفته‌اند، زیرا معتقدند که سیاست‌های مدارا و حمایت‌گرانه بایدن و حزب دموکرات تا کنون به تقویت و تداوم سلطه طالبان در افغانستان کمک کرده است. آن‌ها انتظار دارند که ترامپ برخلاف بایدن، سیاست سخت‌گیرانه و قاطع را علیه طالبان اتخاذ کند و کمک‌های مالی به افغانستان تحت کنترل این گروه را متوقف سازد.

طالبان، هرچند به‌ظاهر از پیروزی ترامپ و انتخاب اعضای کابینه‌اش که بسیاری از آن‌ها مواضعی ضدطالبانی دارند، نگران هستند، اما در عین حال، وزارت خارجه طالبان و سخنگوی این گروه در قطر در اعلامیه ابراز امیدواری کرده‌اند که با بازگشت ترامپ به کاخ سفید، بندهای از «توافق‌نامه دوحه» جنبه عملی پیدا کند.

طالبان در طول سه سال حاکمیت خود دریافته‌اند که انزوای جهانی آن‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر روابطشان با آمریکا است. از این‌رو، این گروه تلاش می‌کند با دنبال کردن «سیاست متوازن» در تعامل با کشورهای امپریالیستی، از نزدیکی بیش از حد به روسیه و چین اجتناب کند.

کشورهای امپریالیستی روسیه و چین از طرق مختلف، از جمله حمایت و ترغیب و اعمال فشار، تلاش دارند طالبان را از نزدیکی با امپریالیسم آمریکا دور نگاه‌دارند. با این‌حال، در سه سال گذشته، روابط نزدیک طالبان با این کشورها آنگونه که این گروه انتظار داشتند، پیشرفت چشمگیری نداشته است. تنگنای اقتصادی و انزوای سیاسی، طالبان را وادار کرده تا برای حفظ ثبات حکومت‌شان و رهایی از تنگنایی اقتصادی، مناسب‌تس با آمریکا را بهبود ببخشد. طالبان امیدوارند که بازگشت ترامپ به قدرت، منجر به رفع

تحریم‌ها علیه رژیم آن‌ها، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده افغانستان، و اجرای یکی از بندهای مهم توافق‌نامه دوحه، یعنی همکاری اقتصادی میان آمریکا و افغانستان شود.

ترامپ اما برنامه‌های متفاوت درباره افغانستان دارد. او در کارزارهای انتخاباتی خود بارها از هریس و حزب دموکراتیک انتقاد کرده و آن‌ها را متهم ساخته که پایگاه هوایی بگرام را در اختیار چینی‌ها و تجهیزات نظامی آمریکا به ارزش ۸۵ میلیارد دلار را به طالبان رها کرده‌اند. علاوه بر این، منابع طبیعی افغانستان نیز یکی از دغدغه‌های اصلی ترامپ است. به نظر ترامپ در غیاب آمریکا در افغانستان، چینی‌ها از این منابع بهره‌داری خواهند کرد. از آنجایی که سیاست خارجی ترامپ عمدتاً بر مهار چین متمرکز است، احتمالاً افغانستان و به ویژه پایگاه هوایی بگرام به دلیلی نزدیکی به خاک چین، در سیاست آتی او جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت.

بنابراین، همان‌طور که گفته شد، تلاش طالبان برای رهایی از تنگنایی اقتصادی و انزوای بین‌المللی آن‌ها را به سمت بهبود روابط با آمریکا بکشاند. از سوی دیگر، ترامپ ممکن است به دلایلی همچون دسترسی به پایگاه هوایی بگرام، بهره‌برداری از منابع طبیعی افغانستان و دور کردن طالبان از روسیه و چین، روابط خود با طالبان را تقویت کند. این امر زمانی محتمل‌تر به نظر می‌رسد که ترامپ با رویکرد تاجرمنسک خود، حتی نیاز به استفاده از ترفندها و ادعاهای معمول درباره دفاع از حقوق بشر و آزادی زنان نیز احساس نمی‌کند.

اما از سوی دیگر، باید به این واقعیت‌ها نیز توجه داشت. ترامپ، با گرایش‌های فاشیستی و فرصت‌طلبانه‌اش که تحت شعار «اول آمریکا» به قدرت رسید، این بار با تجربه و قدرت بیشتر وارد کاخ سفید خواهد شد. او احتمالاً کمتر از اطاعت و همراهی کامل طالبان رضایت نخواهد داد. از همه مهمتر اینکه طالبان در شرایط کنونی نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن روابط خود با کشورهای مانند چین، ایران و روسیه، به آسانی وارد معامله با آمریکا شود، به‌ویژه در شرایطی که تضاد میان بلوک‌های امپریالیستی شدت یافته و روابط طالبان با کشورهای چین و روسیه طی سه سال گذشته توسعه یافته است.

علاوه بر این، در داخل طالبان نیز شکاف‌های عمیقی درباره سیاست خارجی وجود دارد. رهبر طالبان، مولوی هبت‌الله اخوندزاده، و حلقه نزدیک با او در کندهار، به شدت مانع از نزدیکی سایر رهبران طالبان به آمریکا می‌شوند. با این اوصاف، بهبود روابط میان طالبان و امپریالیسم آمریکا تحت رهبری ترامپ نه تنها دشوار به نظر می‌رسد بلکه ممکن است رژیم طالبان با تحریم‌ها و فشارهای بیشتر از سوی آمریکا مواجه شود. حتی آنگونه که زمان ترامپ تهدید کرده بود، ممکن است ارتش آمریکا در زمان ترامپ تجهیزات نظامی به جامانده در افغانستان را بمباران و نابود کند.

جمع‌بندی

ترامپ این بار عنان‌گسخته‌تر از دوره قبل وارد کاخ سفید خواهد شد. این وضعیت، در حالی که جهان هم‌اکنون با جنگ‌ها و بحران‌های فزاینده و خطرناک مواجه است، می‌تواند پیامدهایی به مراتب فاجعه‌بارتر به همراه داشته باشد.

بازگشت ترامپ همچنین بر اوضاع افغانستان تأثیر خواهد گذاشت. بعید است که ترامپ بتواند، روابط خود با طالبان را بهبود بخشد. به نظر می‌رسد تحریم‌ها و فشار بر رژیم طالبان افزایش یابد و فقر و گرسنگی توده‌ها، که همین حالا نیز وضعیت وخیمی دارد، بدتر شود. به‌طور کلی، شرایط به سمت وضعیت نامنتظرها در حرکت است.

ما باید برای هرگونه اوضاع غیرمترقبه آماده باشیم. خطرات و فرصت‌های زیادی پیش‌روی مردم افغانستان و همچنین مبارزان انقلابی و کمونیست قرار دارد. فقط با برخورداری از روحیه‌ای پولادین یک کمونیست واقعی می‌توان از این شرایط سخت عبور کرد و از مشکلات نهراسید و با استواری بر خط مشی حزب استوار ایستاد. درک درست از شرایط جدید و پیچیدگی‌های آن و ارائه تحلیل‌های عملی، لازمه حرکت در این مسیر است. باید با تلاش و مبارزه پیگیر، برای تحکیم و گسترش حزب و مبارزه انقلابی گام برداشت.